



درس فارق فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: نکاح

تاریخ: ۱۱ اسفند ۱۳۹۷

موضوع جزئی: مسأله ۱۴- عزل - ادله جواز عزل از زوجه موقته

مصادف با: ۲۴ جمادی الثانی ۱۴۴۰

سال اول

جلسه: ۸۱

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

در مسأله چهاردهم بحث پیرامون جواز یا عدم جواز عزل و نیز لزوم دیه و عدم آن در صورت عزل است. عرض کردیم عزل عبارت است از «اخراج الآلة عند الانزال و افرار المنی خارج الفرج». معلوم است که این تعریف درباره عزل الزوج است، ولی در خاتمه بحث یک اشاره مختصری خواهیم کرد که گاهی عزل درباره زن نیز به کار می‌رود که مرحوم سید در ذیل مسأله ششم به این مطلب اشاره کرده است. اساساً اینکه عزل مرأة چگونه متصور است و آیا جایز است یا نه، این بحث دیگری است که بعداً عرض خواهیم کرد. فعلاً بحث درباره عزل الزوج است. گفتیم موضوع بحث درباره زوجه حره دائمه غیرمملوکه و بحث در وطی در قُبل است. اشاره اجمالی به اقوال کردیم؛ البته در اینجا گفتیم در دو مقام بحث می‌کنیم. مقام اول درباره حکم عزل است که آیا جایز است یا خیر؛ مقام دوم درباره دیه است که اگر کسی عزل کرد، آیا دیه بر او واجب است یا نه. به هر حال این موضوع بحث است که در دو مقام به آن خواهیم پرداخت.

ادله جواز عزل از زوجه موقته

قبل از آنکه به ادله دو قول در این مسأله بپردازیم - یعنی قول به تحریم و قول به جواز مع الکراهة - . در مورد عقد متعه (ازدواج موقت) همان طور که اشاره شد، از موضوع بحث خارج است. چون بحث ما اینجا درباره عزل از زوجه دائمه است. علت اینکه در مورد متعه بحث نمی‌کنیم و از موضوع بحث ما در اینجا خارج است، همان طور که در جلسه گذشته نیز اشاره شد این است که این مسأله علی الظاهر مورد اتفاق است. مرحوم آقای حکیم در مستمسک و مرحوم آقای خویی به تبع ایشان، گفته‌اند که ما روایتی در این باب نداریم که عزل از زوجه موقت جایز است؛ بلکه دلیل اتفاق و اجماع است بر این که در زوجه موقت عزل اشکالی ندارد و حتی کراهت هم ندارد. بعد فرموده‌اند اگر کسی در اجماع تشکیک کند و بگوید مسأله اجماعی نیست، قهراً دیگر فرقی بین زوجه دائمه و منقطعه نیست. چون اگر ما در مورد زوجه موقته روایت نداشته باشیم و اجماع هم مورد خدشه واقع شود، طبیعتاً زوجه موقت نیز مشمول ادله مطلقه خواهد شد و لذا نتیجه آن است که فرقی بین دائمه و منقطعه نیست.^۱

اینجا باید تکلیف معلوم شود که این ادله‌ای که ما می‌خواهیم بررسی کنیم، آیا فقط در مورد دائمه است یا در مورد زوجه موقت نیز جریان پیدا می‌کند؟

دلیل اول: اجماع

۱. کتاب النکاح، (تقریر مباحث آیت الله خویی- خلخالی)، ج ۱، ص ۲۱۷.

تقریباً همه اصحاب درباره زوجه موقت قائل به جواز عزل‌اند. البته برخی به صراحت این را بیان کرده‌اند که «لاخلاف و لانزاع» یا «أنه موضع موافق»، این تعابیر در کلمات بسیاری از فقها ذکر شده که در مورد زوجه موقت گفته‌اند عزل جایز است و این مما لاخلاف فیه و مما لانزاع فیه است. برخی هم ادعای اجماع کرده‌اند؛ مثل صاحب جواهر که اشاره شد. صاحب جواهر از برخی از بزرگان نقل کرده که آنها معتقدند عزل از زوجه موقت اجماعی است. برخی هم به صراحت ادعای اتفاق در مورد زوجه موقت نکرده‌اند، بلکه گفته‌اند عزل از زوجه دائمه محل خلاف است. ظاهر این عبارت آن است که در غیردائمه محل خلاف نیست. مثل فخرالمحققین و فاضل مقداد، اینها چون اشاره به اختلاف در عزل از دائمه کرده‌اند، این مُشعر به است که در متعه اختلافی نیست؛ یعنی همه قائل به جواز عزل‌اند.

به هر حال اگر بگوییم این مسأله مورد اتفاق است و اختلافی در آن نیست و نزاعی در جواز عزل از زوجه موقته وجود ندارد، این حرف درستی است. برخی هم ادعای اجماع کرده‌اند که این اجماع منقول است و لعل قابل تحصیل هم باشد. فقط به محقق کرکی در جامع المقاصد نسبت داده شده که در باب متعه قول واحدی در جواز است، در حالی که در خود جامع المقاصد نیز این مطلب مشاهده نمی‌شود. آنچه محقق کرکی در جامع المقاصد گفته، این است که اگر ما در زوجه دائمه قائل به تحریم شویم، در متعه قائل به جواز هستیم^۱.

لذا در مجموع اتفاق فقها بلکه اجماع فقها بر این است که عزل از زوجه موقته جایز است. این مطلبی است که با تتبع و تفحص در کلمات اصحاب قابل استفاده است.

دلیل دوم: روایات

علاوه بر ادعای اتفاق و اجماع، از روایاتی که در باب متعه وارد شده می‌توانیم این مطلب را استفاده کنیم. در مورد متعه روایات بسیاری در ابواب مختلف وارد شده است؛ یکی از ابواب مربوط به متعه درباره شرایط آن است که مثلاً از ائمه سؤال شده که وقتی می‌خواهیم یک زنی را به صورت موقت به عقد خود در آوریم چه بگوییم؟ این چه شرایطی دارد؟ چه حقوقی برای او یا برای ما هست؟ ائمه(ع) در پاسخ به این سؤالات مطالبی فرموده‌اند. یک نکته‌ای که بعضاً در این روایات وجود دارد، این است که این را به عنوان یک حق برای زوجه به رسمیت نشناخته است.

طائفه اول

بعضاً سند این روایات خوب نیست و البته بعضی از آنها از نظر سند نیز قابل اتکا هستند. من به چند مورد از این روایات اشاره می‌کنم.

روایت اول: از جمله این روایات، روایت احوال است. «عَنْ جُبَيْرِ أَبِي سَعِيدِ الْمَكْفُوفِ عَنِ الْأَخْوَلِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) قُلْتُ أَدْنَى مَا يَتَزَوَّجُ الرَّجُلُ بِهِ الْمُتَعَةَ قَالَ كَفٌّ مِنْ بُرٍّ يَقُولُ لَهَا زَوْجِي نَفْسَكَ مُتَعَةً عَلَيَّ كِتَابَ اللَّهِ وَ سُنَّةَ نَبِيِّهِ نِكَاحًا غَيْرَ سِفَاحٍ عَلَيَّ أَنْ لَا أَرْتَكِبَ وَلَا تَرْتَبِنِي وَلَا أَطْلُبَ وَ لَدَّكَ إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى فَإِنْ بَدَأَ لِي زِدْتِكِ وَ زِدْتَنِي»^۲. از امام(ع) سؤال می‌شود که اقل چیزی که با آن ازدواج موقت محقق می‌شود، چیست؟ امام(ع) می‌فرماید: مرد این را بگوید. بعد شرایطی را ذکر کرده

۱. جامع المقاصد، ج ۱۳، ص ۳۳.

۲. تهذیب، ج ۷، ص ۲۶۳، ح ۱۱۳۶؛ وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۴۴، باب ۱۸ از ابواب المتعة، ح ۵.

که از جمله این شرایط، این است: «و لا أطلب ولدك»؛ مدت دارد، مسأله شرط عدم ارث دارد، این را هم دارد که «و لا أطلب ولدك».

روایت دوم: «عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمِ الْجَوَالِقِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فِي حَدِيثٍ قَالَ: قُلْتُ مَا أَقُولُ لَهَا قَالَ (ع): تَقُولُ لَهَا أَتَزَوَّجُكَ عَلَى كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ وَ اللَّهِ وَ لِيَّ وَ وَلِيِّكَ كَذَا وَ كَذَا شَهْرًا بِكَذَا وَ كَذَا دَرَهْمًا ... وَ لَا أَقْسِمُ لَكَ وَ لَا أَطْلُبُ وَ لَدَكَ وَ لَا عِدَّةً لَكَ عَلَيَّ فَإِذَا مَضَى شَرْطُكَ فَلَا تَتَزَوَّجِي حَتَّى يَمْضِيَ لَكَ خَمْسَةٌ وَ أَرْبَعُونَ يَوْمًا»^۱.

این یک طایفه از روایات است که در آنها این مطلب به خصوص ذکر شده و عنوان باب این است: باب صیغه المتعة و ماینبغی فیها من الشروط.

پس یک طایفه از روایات، روایاتی هستند که دلالت می‌کند بر اینکه مرد به زن می‌گوید: من از تو طلب فرزند نمی‌کنم. در نکاح دائم چنین چیزی مطرح نشده، اما اینجا مطرح شده که عدم اولاد در ردیف سایر حقوق قرار داده شده است. مثل عدم ارث یا بعضی از حقوق دیگر که در جای خودش خواهیم گفت؛ عمده عدم ارث و عدم اولاد است. عدم اولاد به یک معنا مساوق با عزل است؛ اینکه می‌گوید من از شما طلب ولد نمی‌کنم و بچه نمی‌خواهم، این یعنی جواز العزل. چون بالاخره اگر بچه بخواهد، این با عزل سازگار نیست. جواز عزل از این شرطی که در صغیه متعه ذکر شده، چه بسا قابل استفاده باشد.

طایفه دوم

در طایفه‌ای دیگر از روایات، یکی از اموری که در ازدواج موقت برای زوج قرار داده شده، این است که «الماء ماء الرجل يضعه حيث يشاء»؛ این در ازدواج دائم نیست. دو سه روایت تقریباً به این مضمون وارد شده است؛

روایت اول: مرسله ابن ابی عمیر: «عَنْ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ وَ غَيْرِهِ قَالَ: الْمَاءُ مَاءُ الرَّجُلِ يَضَعُهُ حَيْثُ يَشَاءُ إِلَّا أَنَّهُ إِذَا جَاءَ وَ لَدَّ لَمْ يُنْكَرْهُ وَ شَدَّدَ فِي إِنْكَارِ الْوَلَدِ»^۲. امام (ع) می‌فرماید ماء به رجل تعلق دارد و هر کجا که بخواهد می‌تواند آن را قرار دهد. منظور از اینکه هر کجا می‌خواهد می‌تواند قرار دهد، یعنی داخل رحم یا خارج رحم. ولی اگر صاحب فرزند شد نباید او را انکار کند. امام (ع) جمله «نبايد او را انکار کند» با شدت فرموده‌اند. علی الظاهر شاید یک فضایی بوده که متعه اتفاق می‌افتاد و به نوعی بچه‌دار می‌شدند و بعد این را انکار می‌کردند - چون بالاخره مایه دردسر بود - . امام (ع) به شدت فرمودند که نباید انکار ولد کند.

در اینجا روایات دیگری شبیه به این روایت و با این مضمون وجود دارد. تقریب استدلال به این روایت آن است که این روایت می‌خواهد بگوید اگر کسی در ازدواج موقت ماء خود را خارج از رحم قرار داد و صاحب فرزند شد، حق انکار ولد را ندارد. امام (ع) در ابتدا فرموده‌اند که هر کجا که بخواهد قرار می‌دهد الا اینکه ولد بیاید؛ اگر ولد بیاید نباید او را انکار کند. این استتنا - یعنی «إِلَّا أَنَّهُ إِذَا جَاءَ وَ لَدَّ» - به جمله‌ای که در ابتدا آمده چه ارتباطی دارد؟ چگونه این روایت دلالت بر جواز عزل دارد؟ «إِلَّا» در اینجا یک استدراک است که از ناحیه امام (ع) صورت گرفته است؛ امام (ع) ابتدا می‌فرماید هر کجا که

۱. تهذیب، ج ۷، ص ۲۶۷؛ ح ۱۱۵۱؛ استبصار، ج ۳، ص ۱۵۲؛ ح ۵۵۶؛ وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۴۵؛ باب ۱۸ از ابواب المتعة، ح ۶.

۲. وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۷۰؛ ح ۴؛ کافی، ج ۵، ص ۴۶۴؛ ح ۱.

می‌خواهد می‌تواند ماء خود را قرار دهد، اما اگر صاحب فرزند شد نباید او را انکار کند. این در ادامه جمله قبل و استدراک از آن است؛ می‌خواهد بگوید اگر این را خارج رحم قرار داد و در عین حال صاحب فرزند شد، او را انکار نکند. قهراً اگر بخواهد برای این مطلب یک معنای صحیحی تصور شود، باید در مورد زوجه موقت باشد و نه زوجه دائم. چون در مورد زوجه دائم این متعارف نیست که مثلاً انزال خارج رحم صورت گیرد. اما در مورد زوجه موقت شاید تعارف برعکس زوجه دائمه است. به هر حال چه بسا با این بیان بتوان جواز عزل را از این روایت استفاده کرد. این روایت هرچند مرسله است و برخی از آن تعبیر به مقطوعه کرده‌اند، لکن این مرسله چون از مراسلات ابن ابی عمیر است و او لایرسل و لایروی الا عن ثقة، و از اصحاب اجماع است بنابراین روایاتی که ابن ابی عمیر با ارسال نقل کند، اشکال سندی ندارد.

سؤال: در مورد طایفه اول چه بسا این از موارد اشتراط حین العقد باشد که عزل جایز است.

استاد: مسأله ارث چطور؟ این را در کنار سایر حقوق ذکر کرده است. اگر شرط عدم ارث نکند، ارث می‌برد؟ نه. از اینکه این را در کنار آنها ذکر کرده، معلوم می‌شود که این جزء اموری است که به حسب طبیعی در این ازدواج وجود دارد. اگر مسأله ارث در کنار این نبود، حق با شما بود؛ این داخل در آن مستثنیات می‌شود که یکی از آنها اشتراط حین العقد است. ولی ملاحظه فرمودید که در همه اینها این را دارد: «عَلَى أَنْ لَا أَرْثَكَ وَلَا تَرِثَنِي» یا «وَلَا عِدَّةَ لَكَ عَلَيَّ» یا «وَلَا أَطْلُبُ وَكَدَّكَ». اینکه می‌گوید من از تو ولد طلب نمی‌کنم، در کنار مسأله ارث و لزوم عده ذکر شده است. آیا آن مواردی که در روایت از آنها نام برده شده، باید بگوییم چون شرط شده ارث نمی‌برد؟ چون شرط شده باید عده نگه دارد؟ نه؛ در حقیقت وقتی از امام سؤال می‌کند که من چه بگویم، یعنی کأن شروط این ازدواج را از امام (ع) سؤال می‌کند. اینکه امام (ع) هم این جواب را داده، کأن این حداقل چیزهایی است که در ازدواج موقت وجود دارد؛ این معنایش این نیست که کسی شرط دیگری نمی‌تواند کند.

سؤال:

استاد: اگر طلب ارث کند، اشکالی دارد؟ نه. یعنی می‌گوید من طلب بچه نمی‌کنم. لذا در مرسله ابن ابی عمیر این را مطرح کرده و می‌خواهد بگوید کأن فرزند متعه ملحق به فراش است مثل سایر موارد. پس قطعاً نمی‌توانید شما این را حمل کنید بر اشتراط عزل حین العقد.

سؤال:

استاد: مسأله عدم ارث را چه می‌گویید؟ بر فرض که شما این روایت را حمل کنید بر اینکه به اشتراط حین العقد اشاره می‌کند، آنها را چه کار می‌کنید؟ در مورد عدم ارث یا لزوم عده چه پاسخی دارید؟ این می‌خواهد بگوید در ازدواج موقت قانون ارث جاری نمی‌شود و فکر نکنید که عده ندارد؛ بلکه عده دارد، مهریه دارد؛ منتهی مدت دارد. پس با ظاهر این روایات سازگار نیست که این را بخواهیم حمل کنیم بر آنجایی که حین العقد عزل شرط شده باشد.

پس مجموعاً به غیر از اجماع یا اتفاق اصحاب، به برخی روایات می‌توان برای جواز عزل در متعه استناد کرد. دو طایفه از روایات در این رابطه قابل ذکر است. طایفه اولی روایاتی است که دلالت می‌کند بر اینکه یکی از شرایطی که در متعه وجود دارد، این است که طلب ولد می‌تواند نکند یا طلب کند عدم ولد را. دوم هم روایتی که دلالت بر تعلق ماء الرجل به مرد دارد

و اینکه اختیار با اوست و یضعه حیث شاء، هر کجا بخواهد قرار می‌دهد ولو فی خارج الرحم. لذا بعید نیست که از این روایات جواز العزل را در متعه استفاده کنیم.

اما الدائمة، بحثی است که در آن اختلاف است. برخی قائل به تحریم و برخی قائل به جواز. ما ابتدا ادله تحریم را ذکر می‌کنیم و بعد سراغ ادله جواز می‌رویم.

«والحمد لله رب العالمین»